

## فرقه‌ی عدالت

• مهدی احمدی

دانشجوی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دانشگاه تهران



■ فرقه‌ی عدالت ایران از جنوب قفقاز تا شمال خراسان ۱۹۱۷-۱۹۲۰

■ محمدحسین خسروپناه و البورباست

■ تهران: پردیس دانش، شرکت نشر و پژوهش شیرازه، چاپ اول، ۱۳۸۸، ۱۹۶ صفحه

### درآمد

رخنه‌ی اندیشه‌های سوسیالیستی در ایران، پیوند مستقیمی با فعالیت‌های سوسیال دموکرات‌های قفقاز دارد؛ چراکه همجواری جغرافیای ایران و روسیه، این انتقال فرهنگی را گریزناپذیر کرده بود.

مهاجرت کارگران ایرانی به قفقاز - که غالباً در صنعت نفت باکو کار می‌کردند - و آمد و شد آنان با سوسیال دموکرات‌های روسیه، به تشکیل احزابی چون «همت»، «اجتماعیون عامیون» و «عدالت» انجامید. (ذبیح، ج ۲: ۱۳۷۸، ص ۱۲)

کلیه گزارش‌ها و شرح‌های سیاسی موجود درباره‌ی منشأ جنبش کمونیستی ایران از فعالیت‌های گروهی به نام «عدالت» یاد می‌کنند که از سوی کارگران ایرانی و آذربایجانی و ساکنان باکو به عنوان نخستین تلاش برای ایجاد یک حزب سیاسی بر مبنای اصول مارکسیستی صورت گرفت. (همان، ص ۴۴)

فعالیت‌هایی که از طریق حزب سوسیال دموکرات روسیه در بین کارگران ایرانی و مسلمان قفقاز انجام می‌شد، بین سال‌های ۱۹۰۵ م تا ۱۹۱۷ م عمدتاً مؤثر نبود. این فعالیت‌ها از سال ۱۹۱۶ م پس از وقفه‌ی طولانی بار دیگر شروع شد. روز ۴ شعبان ۱۳۳۵ / ۲۶ مه ۱۹۱۷ اعضای ایرانی تشکیلات باکو حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه، که عمدتاً عضو گروه بهرام آقاییف (محمدعلی اکبری) بودند، جلسه‌ی مؤسسان فرقه‌ی عدالت ایران را در محله‌ی صابونچی تشکیل دادند و میرزا اسدالله غفارزاده به ریاست میرزا قوام ملاحسینقلی اوغلی به عنوان منشی فرقه انتخاب شدند. از اقدامات مهم فرقه‌ی عدالت حمله به کنسولگری ایران در باکو و تصرف آنجا بود. چند روز پس از تصرف کنسولگری، هیأتی به ریاست غفارزاده، رئیس کمیته‌ی عدالت، به ایران اعزام و خواستار ایجاد رابطه با میرزا کوچک خان رهبر حزب جنگل شد، غفارزاده در راه بندرانزلی توسط یکی از مخالفان خود کشته شد. در این زمان روزنامه «بیرق عدالت» انعکاس‌دهنده‌ی افکار فرقه‌ی عدالت بود.

پس از این که قوای عثمانی در ۱۹۱۸ م آذربایجان شوروی را تصرف کرد، تعداد افراد کمیته‌ی عدالت کاهش یافت، با پایان گرفتن جنگ جهانی اول و خروج قوای عثمانی از آذربایجان، کمیته‌ی عدالت فعالیت خود را از سر

## رخنه‌ی اندیشه‌های سوسیالیستی در ایران، پیوند مستقیمی با فعالیت‌های سوسیال دموکرات‌های قفقاز دارد؛ چراکه همجواری جغرافیای ایران و روسیه، این انتقال فرهنگی را گریزناپذیر کرده بود

موقعیت خود را در تشکیلات باکو حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه (بلشویک) و سازمان همت حفظ کردند بلکه در مواردی حتی مسئولیت‌های آنان ارتقاء یافت.» (ص ۹)

وی در ادامه به معرفی مجله «بیرق عدالت» می‌پردازد و نیز عنوان می‌کند که «فعالیت‌های فرقه‌ی عدالت در قفقاز از یک سو با پیشبرد خطمشی و تحقق هدف‌های حزب بلشویک مرتبط بود و از سوی دیگر در ارتباط با جامعه‌ی ایرانیان مهاجر قرار داشت» (ص ۱۹) وی همچنین به روابط فرقه‌ی عدالت و فرقه‌هایی نظیر فرقه استقلال ایران و اتحاد اسلام و فرقه دموکرات اشاره کرده است.

«فرقه‌ی عدالت در دوره کمون باکو» از موقعیت ویژه‌ای برخوردار شد و این موقعیت و این موقعیت پیش از هر چیز نتیجه پیوند با بلشویک‌ها و به رسمیت شناخته شدن فرقه به عنوان یکی از سه تشکل مجاز مسلمانان باکو و حضور در دفتر سوسیالیستی مسلمانان بود. (ص ۴۵)

نویسنده در ادامه به توضیح «حکومت مساوات و بازسازی فرقه‌ی عدالت» پرداخته است. در این دوره مهم‌ترین مسأله‌ای که در برابر فرقه قرار داشت، بازسازی تشکیلات و به خصوص کمیته‌ی مرکزی آن بود که با پیوستن بعضی از اعضای فرقه دموکرات ایران (سیف ابراهیم‌زاده، میرجعفر پیشه‌وری) و روشنفکران ایرانی ساکن باکو (محمدنعمت بصیر حاجی‌زاده) و رهبران ایرانی سازمان همت (داداش بنیادزاده، آقابابا یوسف‌زاده) ترکیب فرقه‌ی عدالت به مراتب تواناتر و کارآمدتر از کمیته مرکزی سال ۱۳۳۵ / ۱۹۱۷ شد.

«روزنامه‌ی حریت» روزنامه‌ی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ادبی بود که از ۲۳ رمضان ۱۳۳۷ تا ۲۰ رمضان ۱۳۳۸ / ۲۳ ژوئن ۱۹۱۹ تا ۷ ژوئن ۱۹۲۰ به صورت هفته‌ای دو شماره انتشار می‌یافت. «حریت فقط نظرات و هدف‌های فرقه‌ی عدالت را تشکیل نمی‌داد، بلکه مواضع سازمان همت را نیز حداقل در مورد جمهوری آذربایجان و وسیه شوروی مطرح می‌کرد.» (ص ۶۸) همچنین «مقایسه روزنامه حریت با مجله بیرق عدالت مشخص می‌کند که مواضع و هدف‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی فرقه‌ی عدالت طی دو سال تا چه اندازه تغییر کرده است و ایدئولوژیک‌تر و در عین حال چپ‌روانه‌تر شده است.» (ص ۶۸)

گرفت و روزنامه‌ای به نام «حریت» به فارسی و ترکی منتشر کرد. پس از مرگ غفارزاده، سیدجعفر جوادزاده، که بعدها به پیشه‌وری معروف شد، به جانشینی او انتخاب شد و این سمت را تا زمان پیاده شدن ارتش سرخ در انزلی در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۹ حفظ کرد؛ زیرا از آن تاریخ کمیته‌ی عدالت به ایران (رشت) منتقل شد. جوادزاده و برادران آقایی، همراه با سایر رهبران کمیته‌ی عدالت به عنوان پیشتازان کمونیست‌های محلی، راهی ایران شدند و این کار پیش از یورش ارتش سرخ به ایران صورت گرفت. به این ترتیب و علی‌رغم مراقبت مأموران حکومتی، به تدریج شعبه‌های فرقه‌ی عدالت در مناطق شمال ایران تشکیل شد. در ژوئن ۱۹۲۰ م در مقطع تشکیل کمیته اول حزب کمونیست ایران، فرقه‌ی عدالت دارای ۱۳ شیعه در ایران بود که عمدتاً در اواخر سال ۱۹۱۹ م یا اوایل سال ۱۹۲۰ م تشکیل شده بودند.

کتاب «فرقه‌ی عدالت ایران از جنوب قفقاز تا شمال خراسان» از سه بخش و یک فهرست اعلام تشکیل شده است که بخش‌های اول و دوم شامل دو مقاله از «محمد حسین خسروپناه و الیور باست» است و بخش سوم تحت عنوان «پیوست‌ها» به چند سند اختصاص داده شده است. **مقاله بخش اول** با عنوان «فرقه‌ی عدالت ایران» نوشته محمد حسین خسروپناه به مطالبی چون:

۱ - گروه حزبی آقایی - اکبری ۲ - تشکیل فرقه‌ی عدالت ایران ۳ - بیرق عدالت ۴ - فعالیت فرقه‌ی عدالت در قفقاز ۵ - مرگ غفارزاده ۶ - روزهای دشوار فرقه‌ی عدالت در باکو ۷ - حکومت مساوات و بازسازی فرقه‌ی عدالت ۸ - روزنامه حریت ۹ - شعبه‌های فرقه‌ی عدالت ۱۰ - انحلال و تداوم ۱۱ - به سوی ترکستان ۱۲ - کنفرانس کمیته ایالتی ترکستان ۱۳ - به سوی ایران، می‌پردازد.

مؤلف در ابتدا به حضور مهاجران ایرانی در قفقاز و وضعیت زندگی و کار آن‌ها اشاره‌ی جزئی کرده است و در ادامه به توضیح در خصوص فعالیت‌های «گروه حزبی آقایی - اکبری» پرداخته است.

خسروپناه تشکیل فرقه‌ی عدالت ایران را به معنای انشعاب یا جدایی اعضای ایرانی حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه از این حزب و همچنین سازمان همت نمی‌داند و عنوان می‌کند که «رهبران فرقه‌ی عدالت نه تنها

کتاب اطلاعات مفیدی در خصوص فعالیت‌های کمونیستی در قفقاز و آسیای میانه ارائه می‌کند که - به خصوص در مورد آسیای میانه - هنوز اطلاعات جامعی در دست نیست

## فرقه‌ی عدالت

در شامگاه ۸ شعبان ۱۳۳۸ / ۲۷ آوریل ۱۹۲۰ ارتش سرخ وارد باکو شد، دولت مساوات سقوط کرد و حزب کمونیست آذربایجان قدرت را به دست گرفت و جمهوری آذربایجان بخشی از روسیه شورایی شد. در نتیجه در ۵ رمضان ۱۳۳۸ / ۲۳ مه ۱۹۲۰، رهبران و نمایندگان فرقه‌ی عدالت ایران با کشتی از باکو وارد انزلی شدند و «نخستین کنگره فرقه‌ی عدالت ایران در ۵ شوال ۱۳۳۸ / ۲۲ ژوئن ۱۹۲۰ با حضور ۶۲ نماینده و ۹ مهمان گشایش یافت. کنگره نام فرقه‌ی عدالت ایران را به فرقه کمونیست ایران تغییر داد و این تغییر، تنها تغییر نام نبود بلکه به معنای آغاز مرحله‌ی جدید در جنبش چپ ایران یعنی غلبه کمونیست بر سوسیال دموکراسی نیز بود.» (ص ۱۰۸) مقاله دوم کتاب تحت عنوان «تاشکند در برابر باکو؛ سلطان‌زاده، شورای تبلیغات بین‌المللی و تأسیس حزب کمونیست ایران در سال ۱۹۲۰» نوشته الیور باست است که محقق و پژوهشگر ارجمند آقای کاوه بیات آن را ترجمه نموده است. مقاله حاضر همان گونه که آقای بیات هم در ابتدای کتاب به آن اشاره نموده علاوه بر طرح موضوع و ارائه اطلاعاتی در مورد این حوزه فراموش شده از حیات جوامع مهاجر ایرانی در آسیای میانه از لحاظ روشن ساختن دو موضوع مهم تاریخی نیز اهمیت دارد: یکی به روبرویی و رقابتی مربوط می‌شود که گفته می‌شود در اوان تشکیل حزب کمونیست میان سلطان‌زاده و حیدرخان عموغلی جریان داشته است و دیگری نیز روشن ساختن چهارچوب کلی تلاش بلشویک‌های مستقر در آسیای میانه برای ایجاد آشوب و انقلاب در خراسان و به ویژه حمایت آن‌ها از خدادودی (معروف به خدو) یکی از باغیان کرد خراسان.

الیورباست در ابتدای مقاله خود عنوان می‌کند: «بررسی نقش مهم این تشکیلات نسبتاً ناشناخته در تحولات ایران و مباحث مربوط به نحوه تأسیس حزب کمونیست ایران هدف اصلی این مقاله است.» (ص ۱۰۹)

وی در خصوص «تحکیم قدرت بلشویک‌ها در ترکستان» می‌نویسد: «در ۸ اکتبر ۱۹۱۹ م / ۱۶ مهر ۱۲۹۸ لنین در مقام صدر سونارکم طی صدور فرمانی تشکیل یک کمیسیون ویژه برای امور ترکستان را اعلان داشت، این کمیسیون که به ترک کمیسیا معروف شد در مقام نمایندگی از کمیته مرکزی اجرائیه کل روسیه (VTSIK) عمل کرد.» (ص ۱۱۶) مؤلف در ادامه به توضیح فعالیت‌های کمیسیون ترک در ترکستان پرداخته است.

مؤلف در خصوص «شعبه‌های فرقه‌ی عدالت» می‌نویسد که «شعبه‌های ایران عمدتاً در دو مقطع زمانی ۱۳۳۵ تا اواسط ۱۳۳۶ / ۱۹۱۷ تا نیمه سال ۱۹۱۸ و از سال ۱۳۳۷ تا نیمه سال ۱۳۳۸ / از ۱۹۱۹ تا اوایل سال ۱۹۲۰ به دو صورت تشکیل شدند: یا برخی از اعضای پیشین فرقه اجتماعی عامیون ایران و عده‌ای از مهاجران ایرانی که از باکو به شهر خود بازگشته اما ارتباط خود را با باکو حفظ کرده بودند این شعبه‌ها را تشکیل دادند، یا اینکه کمیته مرکزی فرقه‌ی عدالت به منظور تشکیل شعبه عده‌ای از کادرها و اعضای فرقه را به ایران اعزام کرد.» (ص ۷۷) به این ترتیب فرقه‌ی عدالت شعبه‌هایی در آستارا، تبریز، مشهد، تهران، اردبیل و چند شهر دیگر ایران ایجاد کرد.

نویسنده در ادامه به توضیح در مورد «انحلال و تداوم» فرقه‌ی عدالت پرداخته است. پس از هشتمین کنفرانس سراسری حزب کمونیست روسیه (بلشویک) درباره حزب کمونیست واحد در ربیع الاول ۱۳۳۸ / دسامبر ۱۹۱۹، فرقه‌ی عدالت موجودیت خود را به عنوان حزب سیاسی در باکو از دست داده اما در ایران منحل نشد و به این ترتیب «فعالیت‌های فرقه به عنوان یک حزب سیاسی به مناطق خارج از جمهوری آذربایجان اختصاص یافت» (ص ۸۸) با انحلال فرقه‌ی عدالت در آذربایجان کمیته‌ی مرکزی عده‌ای از کادرها و اعضای باتجربه خود را به ایران اعزام نمود که تعدادی از آن‌ها در بین راه دستگیر و زندانی شدند.

در اوایل فوریه ۱۹۲۰ اوایل جمادی الاول ۱۳۳۸ سه تن از اعضای کمیته مرکزی حزب عدالت ایران (محمد علی خانوف، محمد فتح الله اوغلی، محمد زاده) به ترکستان اعزام شدند و به این ترتیب بود که این حزب «به سوی ترکستان» راه یافت. (ص ۹۳)

اقدام بسیار مهم «کنفرانس کمیته ایالتی ترکستان» که از ۱۲ تا ۱۴ رجب ۱۳۳۸ / ۳ تا ۵ آوریل ۱۹۲۰ با حضور ۱۷ نماینده داراری حق رأی قطعی در تاشکند برگزار شد «تصویب برنامه و اساسنامه جدید فرقه‌ی عدالت ایران بود.» (ص ۱۰۱) همچنین «به نظر می‌رسد کنفرانس کمیته‌ی عدالتی ترکستان زمینه ساز تحول فرقه‌ی عدالت به حزب جدید، یعنی حزب کمونیست ایران گردید و کنفرانس بخشی از مقدمات این تحول را نیز فراهم کرد.» (ص ۱۰۳)

## نویسندگان تنها به توصیف صرف حوادث تاریخی نپرداخته‌اند بلکه در جاهایی که لازم دانسته‌اند حوادث را تحلیل و نظرات گوناگون را بیان کرده‌اند

# فرقه‌ی عدالت

در خراسان است.

### نکاتی چند در مورد کتاب نکات قوت

- کتاب مذکور اطلاعات مفیدی در خصوص فعالیت‌های کمونیستی در قفقاز و آسیای میانه ارائه می‌کند که - به خصوص در مورد آسیای میانه - هنوز اطلاعات جامعی در دست نیست.
- مبحثی که کتاب حاضر به آن پرداخته است از جهات گوناگون در تاریخ ایران مهم و تأثیر گذار بوده است.
- استفاده از منابع با ارزش، اسناد و روزنامه‌ها بر محتوای کتاب افزوده است.
- نویسندگان تنها به توصیف صرف حوادث تاریخی نپرداخته‌اند بلکه در جاهایی که لازم دانسته‌اند به تحلیل حوادث و آوردن نظرات گوناگون پرداخته‌اند، مثلاً صفحه‌ی ۴۷ در خصوص علل مرگ غفارزاده.
- از نکات مثبت دیگر زیرنویس‌هاست که خواننده را در فهم مطالب مستغنی می‌کند.

### نکات ضعف

- عدم وجود یک نتیجه‌گیری جامع و مانع در انتهای هر دو مقاله.
- عدم آوردن معادل انگلیسی بعضی از اسامی در ترجمه مقاله الیور باست. مثلاً ص ۱۱۶ «بیان ارنستویچ زوتاک»، ص ۱۱۸ «توراریسکولوف»، ص ۱۳۵ «سرگور اورژینکیدزه».
- هرچند منابعی که در هر دو مقاله از آن‌ها استفاده شده در زیر نویس‌ها آورده شده، اما اگر فهرست کلی منابع مورد استفاده در پایان هر مقاله آورده می‌شد بر زیبایی کار افزوده می‌شد.

### منابع:

- ذبیح، سپهر؛ جنبش کمونیستی در ایران، ترجمه ی محمدرفعی مهرآبادی؛ ج ۲، تهران، عطایی، ۱۳۷۸.
- خسروپناه، محمدحسین؛ باست، الیور. فرقه‌ی عدالت ایران از جنوب قفقاز تا شمال خراسان ۱۹۱۷ - ۱۹۲۰، تهران؛ پردیس دانش، شرکت نشر و پژوهش شیرازه، ۱۳۸۸.

نویسنده در خصوص «بلشویک‌ها و برآمدن نهضت‌های کمونیستی شرقی» به معرفی سه نهاد مختلف پرداخته که خود را مسئول رسیدگی به امور نهضت‌های نوپای کمونیستی در میان ملل بخش‌های جنوبی مرزهای روسیه معرفی می‌کردند:

- ۱ - کمیساریای خلق برای امور خارجه (نارکومیندل (Narkomindel)
- ۲ - شورای کمیساریای خلق برای امور ملیت‌ها (Narkomnats) که تحت سرپرستی استالین قرار داشت.
- ۳ - دفتر مرکزی سازمان‌های کمونیستی خلق‌های شرق (مسبورو - دفتر مسلمین)

در مورد «ساختار سازمان شورای تبلیغات» اگرچه مؤلف در ابتدا عنوان می‌کند که «معدود اسناد آرشیوی موجود و منابع ثانوی شوروی تصویر درخور توجهی از ساختار رسمی شورای تبلیغات ارائه نمی‌کنند.» (ص ۱۲۵) ولی در ادامه به بررسی اطلاعات موجود در همین اسناد به دست آمده می‌پردازد و می‌نویسد که «هنگامی که در بهار ۱۹۲۰ / ۱۲۹۹ شورای تبلیغات کاملاً مستقر شد، از سه بخش اساسی برخوردار بود: یک دبیر خانه اصلی، یک بخش تشکیلاتی و یک بخش ارتباطی.» (ص ۱۲۸)

فصل دوم از بخش دوم کتاب با عنوان «شعبه ایرانی شورای تبلیغات» به این مباحث اختصاص یافته است:

- ۱- سلطان‌زاده و تلاش او برای تشکیل یک حزب کمونیست ایرانی
  - ۲- بسیج تیپ بین‌الملل ایران
  - ۳- شعبه عشق آباد شورای تبلیغات، خراسان را هدف قرار می‌دهد.
  - ۴- خاتمه کار شورای تبلیغات، حذف سلطان‌زاده از صحنه
- بخش سوم کتاب تحت عنوان «پیوست‌ها» شامل چهار سند از اسناد وزارت امور خارجه است.

سند شماره یک با عنوان «سلام برادرانه» از طرف اجتماع بزرگ ولایتی اشتراکیون اکثریون مسلمان تورکستان خطاب به اهالی شرق است که آن‌ها را به مبارزه دعوت کرده‌اند.

سند شماره دو و سه بین وزارت امور خارجه انگلیس و هیأت وزراء، راجع به تبلیغات کمونیستی در خراسان رد و بدل شده است.

سند شماره چهار شامل فهرست اسامی مظنونین به فعالیت‌های بلشویکی